

کارگران و آبارتاید در آفریقای جنوبی



فرهاد بشارت

عکس روی جلد: ژوئیه ۱۹۸۷ - جمعی از ۳۰۰۰ نماینده شرکت کننده
در کنگره کنفدراسیون کارگری کوساتو- بر پرچم اتحادیه کارگران معدن
نوشته است: "با برنامه کارگران برای سوسیالیسم به پیش!"

سازگران و آپارتمان‌سازان در آفریقای جنوبی

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

* کارگران و آهارتاید در آفریقای جنوبی

* فرهاد بشارت

* چاپ اول، آبان ماه ۱۳۶۸

* انتشارات حزب کمونیست ایران

فهرست

۱	مقدمه
۷	فصل اول: انکشاف تاریخی آپارتاید
۲۵	فصل دوم: نتایج عملکرد آپارتاید
۲۵	- اثرات اجتماعی
۲۷	- بهداشت
۲۹	- آموزش و پرورش
۳۲	- مسکن
۳۵	فصل سوم: آپارتاید و بانتوستانها
۳۹	- بهداشت، آموزش و پرورش و مسکن در بانتوستانها
۴۰	- درآمد سکنه و دولت بانتوستانها
۴۱	- حقوق سیاسی و دموکراتیک در بانتوستانها
۴۵	فصل چهارم: آپارتاید و طبقه کارگر در محیط کار
۴۷	- درآمد و دستمزد طبقه کارگر
۵۰	- بیکاری و بیمه بیکاری
۵۲	- حقوق صنفی و طبقه‌بندی مشاغل

۵۹	فصل پنجم: آپارتاید و بورژوازی
۶۱	- رشد سرمایه‌گذاری در آفریقای جنوبی
۶۸	- تجارت خارجی
۷۰	- طلا
۷۲	- بخش دولتی در سرمایه‌داری آفریقای جنوبی

فصل ششم: مسائل و چشم اندازهای دگرگونی

۷۵	در نظام آپارتاید
۷۶	- آپارتاید و بورژوازی حاکم
۸۵	- آپارتاید و جمعیت سفید پوست
۸۶	- خواسته‌های عمومی علیه آپارتاید
۸۹	- مسائل گرهی در خواسته‌های ضدآپارتاید

فصل هفتم: "کنگره ملی آفریقا"، برنامه‌واستراتژی آن

۹۳	- بنیانگذاری و تحول ای.ان.سی. تا وضعیت فعلی
۱۰۰	- تحولات ای.ان.سی. در سالهای اخیر
۱۱۲	- ای.ان.سی. و منشور آزادی
۱۲۱	- جبهه متحد دموکراتیک (یو.دی.اف.)

فصل هشتم: حزب "کمونست" آفریقای جنوبی

۱۲۳	فصل نهم: جنبش "آگاهی سواهان"،
۱۳۵	آزایو و بیانیه دوم آزانیا

- ۱۳۶ - جنبش "آگاهی سیاهان"
- ۱۴۰ - آزاپو
- ۱۴۱ - بیانیه مردم آزانیا
- ۱۴۲ - نظام اقتصادی و اجتماعی آینده
- ۱۴۵ - زمین
- ۱۴۷ - خواسته‌های رفاهی
- ۱۴۹ - نقاط ضعف آزاپو و بیانیه مردم آزانیا
- ۱۵۲ - دولت فعلی و دولت آینده

فصل دهم: پیدایش و رشد اتحادیه‌های کارگری

۱۵۷

در آفریقای جنوبی

۱۶۴

- کنفدراسیون‌های کارگری

۱۷۵

فصل یازدهم: پتانسیل و چشم‌انداز انقلاب

۱۸۱

موءخره

۱۹۵

ضمیمه ۱: منشور آزادی

۲۰۳

ضمیمه ۲: بیانیه مردم آزانیا

۲۰۷

فهرست مآخذ و توضیحات

www.KetabFarsi.com

مقدمه

در چند ساله گذشته انقلاب و مبارزه کارگران و مردم آفریقای جنوبی بر علیه حکومت اقلیت نژادپرست سفید پوست و نظام ضد بشری آپارتاید بحق توجه روزافزون جهانیان را بخود جلب کرده است. نظام آپارتاید رفتنی است و اینرا حتی راست ترین معافل بورژوا امپریالیستی جهان فهمیده‌اند و بدان اذعان دارند. مبارزات چند ده ساله کارگران و مردم ستمدیده سیاهپوست برای کسب حقوق برابر و دموکراتیک اواسط دهه ۷۰ اوج و خیزش تازه‌ای یافت. اعتراضات خونین شهرک سیاهپوست نشین سووتو در ۱۹۷۶ موج اعتراضات و مبارزات گسترده تری را از اوایل دهه ۸۰ بدنبال داشته است. اعتصاب پشت اعتصاب کارگری و اعتراض پشت اعتراض در ابعاد دهها هزار و گاه میلیونی به همه فهمانده است که دیگر در آفریقای جنوبی "پائینی‌ها" حاضر به تحمل این رژیم و وضعیت نیستند. بحران در بالا شدت بهسابقه‌ای گرفته است.

همه کوششهای دول امپریالیستی و رژیم آپارتاید برای حفظ این نظام با توسل به برخی اصلاحات جزئی با شکست مواجه شده است. حکومت نظامی و بگیر و ببند و کشتار دیگر کارآ نیست. استراتژی "رابطه سازنده با رژیم آپارتاید" چسترکراکر* نماینده ویژه ریگان در پرتو مبارزات قهرمانانه مردم آفریقای جنوبی حداقل برای دوره‌ای کنار گذاشته شده است. فعلا از آن حرفی هم در میان نیست. نمایندگان و رهبران سازمانهای سیاسی ضد آپارتاید و اتحادیه‌های کارگری روز بروز بیشتر مورد توجه افکار عمومی بین‌المللی، دول مختلف و بخشهای مهمی از هیات حاکمه در خود آفریقای جنوبی قرار میگیرند. اختلاف نظر و دعوا در جناحهای مختلف هیات حاکمه و رژیم آپارتاید هر چه بیشتر اوج میگیرد. لیبرالها و "واقع‌بینان" از سیاه و سفید بدست و پا و تکاپو افتاده‌اند و ترس از بختک انقلاب کارگران و زحمتکشان آنها را به تلاش برای یافتن راه حلی "قابل قبول برای همه"، کنار گذاردن آپارتاید و در عین حال نجات سرمایه‌داری آفریقای جنوبی از ضربات کوبنده انقلاب کارگری کشانده است.

آفریقای جنوبی نه فقط صنعتی‌ترین کشور قاره آفریقا است بلکه یکی از کشورهای مهم جهان بلحاظ تولیدات و صادرات مواد معدنی (طلا، پلاتین، الماس، منگنز، کرم،...) و سودآوری سرمایه در خود این کشور است. آفریقای جنوبی برای چندین دهه بعد از جنگ جهانی دوم بهشت سرمایه‌داران تلقی میشد. هرگونه تغییر و تحول ریشه‌ای در نظام سیاسی

* CHESTER CROCKER

اجتماعی و اقتصادی آن میتواند این بهشت گذشته را به جهنمی سوزان برای سرمایه تبدیل نماید. آتش این انقلاب در صورتیکه مهار نشود در مسیر خود و در اولین گامها رژیم های سرمایه داری را در جنوب و مرکز آفریقا به کام خود خواهد کشید. بعلاوه آفریقای جنوبی تولید کننده ۵۰ درصد از طلای جهان است که پشتوانه مهمترین ارزها و یکی از تنظیم کنندهای مهم توازن ارزی و اقتصادی در سطح جهانی است. تصور تصاحب و کنترل معادن گران قیمت طلا توسط کارگران و حکومت آنان در آفریقای جنوبی پشت سرمایه داران جهان را می‌رزانند. آنها حتی از پیش‌بینی بلائی که بر سر نظام بورژوا امپریالیستی جهان در صورت وقوع چنین اتفاقی خواهد آمد هراس دارند.

از جانب دیگر وضعیت اجتماعی در آفریقای جنوبی شدیداً قطبی است. طبقه کارگر و زحمتکشان مزدبگیر اکثریت قاطع جامعه و نیروی اصلی و تعیین کننده جنبش ضد آپارتاید را تشکیل میدهند. آنها برخلاف اغلب جنبشهای ضد امپریالیستی و رهائی بخش، که در ۴ دهه بعد از جنگ دوم در آسیا و آمریکای لاتین و آفریقا شکل گرفتند، مرکز مبارزه و میدان تعیین تکلیف این نبرد تاریخی را از جنگل و بیسه و روستا به کارخانه ها، معادن و شهرهای صنعتی کشانده‌اند. آنها در عرض یکدهه به تشکل و آگاهی بالاتر از کارگران برخی از کشورهای متروپل دست پیدا کرده و علیرغم ابهامات و ناروشنایی های بسیار در شکل کلی خواستار معو سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم هستند.

با توجه به اهمیت آفریقای جنوبی و ویژگی های جنبش ضد آپارتاید جای تعجب نیست که بررسی، ارزیابی و تعریف نظام آپارتاید، نقش و

جایگاه آن در مناسبات اجتماعی و اقتصادی این کشور و تعیین و تدقیق تحولاتی که میتواند صورت پذیرند، آن نظام و حکومتی که میتواند جایگزین رژیم فعلی شود و بالاخره نقش و منافع طبقات مختلف اجتماعی و سازمانها و نهاد های سیاسی - توده ای آنها در این کارزار به یکی از مباحثات داغ بین المللی و بویژه جنبش کمونیستی و کارگری تبدیل گشته است. نظام آپارتاید به پایان عمر خود نزدیک میشود. مردم و زحمتکشان آفریقای جنوبی بالاخره تمام دول و سیاستمداران جهان، تمام احزاب و جریانات سیاسی، همه روزنامه ها و رسانه های گروهی را در داخل و خارج آفریقای جنوبی مجبور کرده اند که نه فقط اینرا بپذیرند بلکه بیشتر و واضحتر راجع به آن نظام سیاسی - اجتماعی و اقتصادی که میبایست جانشین آپارتاید گردد صحبت کنند و جایگاه خود را در آرایش صفوف انقلاب، ضد انقلاب و فرم و سازش روشن نمایند. عده ای نفی آپارتاید را به معنای حکومت پارلمانی اکثریت مردم ساکن آفریقای جنوبی میگیرند. برخی مبارزه جاری علیه آپارتاید را همان انقلاب سوسیالیستی میپندارند، عده ای دیگر معتقد به استقرار یک دولت فدرال بهمراه تضمین حقوق و امتیازات ویژه ای برای سفید پوستان هستند و برخی تمام سفید پوستان را ضد انقلابی و بدیل رژیم آپارتاید را یک حکومت صرفا سیاهپوست میدانند.

بنظر ما بدون بررسی هر چند مختصر پروسه تاریخی شکل یابی نظام آپارتاید، نقش آن در تبدیل کردن اکثریت قاطع زحمتکشان سیاه پوست به کارگران و فروشندگان نیروی کار، بسط و تثبیت مناسبات سرمایه داری در این کشور، تاثیر آن در انقلاب و آرایش طبقاتی جامعه، مکان آن

در تعیین شرایط کار، زندگی اجتماعی و سطح معیشت طبقات و اقشار مختلف و بازتولید نظم اجتماعی - طبقاتی موجود، روشن کردن منافع طبقات و اقشار مختلف دربرخورد به مسئله ازبین بردن نظام آپارتاید نمیتوان بدیل مطلوب و ممکن هر یک از آنان را برای حال و آینده انقلاب باز شناخت. سازمانها و جریانات سیاسی ضد آپارتاید و برنامه ها و پلتفرم سیاسی و روش و اهداف مبارزاتی آنان را هم فقط دریک چنین چهارچوبی میتوان مورد سنجش واقع بینانه و عمیق قرار داد و رهوس کلی خواسته های طبقه کارگر از این جنبش و موضع کمونیستها و کارگران انقلابی را نسبت به هر یک از این جریانات سیاسی و طرح های سیاسی - اجتماعی شان برای آینده آفریقای جنوبی مشخص نمود.

درچندساله اخیر بررسی و تحلیل از جوانب مختلف تاریخ و عملکرد نظام آپارتاید و پتانسیل های جنبش اعتراضی جاری در آفریقای جنوبی موضوع هزاران رساله و کتاب بوده است. مقاله ای که در زیر میخوانید نه یک کوشش تئوریک بطور کلی دراین زمینه است و نه بررسی جزء به جزء همه فاکتور ها و مسائل ریز و درشت مربوط به آفریقای جنوبی را موضوع کار خود قرار میدهد. این نوشته سعی بر آن دارد تا با بررسی مهمترین این عوامل، بر بستر توسعه و رشد تاریخی و واقعی جامعه امروز آفریقای جنوبی، نقد و موضع کارگری و کمونیستی را نسبت به نظام آپارتاید و جنبش جاری بر علیه آپارتاید نشان داده و از آنجا سیر مطلوب و ممکن ادامه و تعمیق مبارزه زحمتکشان در این کشور را روشن سازد.

فصل اول: انکشاف تاریخی آپارتاید

تاریخ و بویژه در سالهای اخیر تلاش فراوانی از جانب سیاستمداران و احزاب بورژوا و خرده بورژوا - سوسیالیست در سطح جهان بعمل آمده تا رابطه استقرار نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی با رشد سرمایه داری در آن کشور را کم رنگ یا نفی کنند. بسط و تثبیت این نظریه یکی از شروط لازم برای حفاظت نظام سرمایه داری از آماج حمله مبارزات جاری زحمتکشان این کشور است. در تقابل با این نظر ما میخواهیم حقیقت را آنچنان که بوده و هست روشن نماییم. در مقابل این تلاشهای بورژوا لیبرالی ما کوشش میکنیم نشان دهیم که استقرار نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی اقدامی آگاهانه از جانب طبقه حاکمه برای بسط و رشد سرمایه داری در شرایط ویژه این کشور بوده است. روی کار آمدن نظام آپارتاید نه ناشی از کورحلی و جهالت و یا خشونت عدهای و نه در درجه اول انعکاس برتری طلبی نژادی سفیدان است.

نظام آپارتاید سیستمی در خدمت تبدیل کردن اکثریت قریب به اتفاق سیاهپوستان این کشور به پرولتر و ارزان نگاه داشتن نیروی کار آنان بوده است. قوانین حقوقی، اجتماعی، مدنی و سیاسی آپارتاید همه و همه در خدمت باز تولید این نیروی کار ارزان کارگران سیاه پوست و تامین سودآوری بسیار بالای سرمایه برای مدتهای طولانی قرار داشته‌اند. همین شرایط بوجود آمدن و بازتولید یک قشر وسیع اشرافیت کارگری در میان سفیدپوستان را ممکن گردانیده و آنها را به نیروی حامی بورژوازی آفریقای جنوبی، که عمدتاً سفید پوست هستند، و نظام آپارتاید تبدیل نموده است.

نظامی که امروز تحت نام آپارتاید (به معنی رشد و توسعه جداگانه نژادهای مختلف) در آفریقای جنوبی عمل میکند در حقیقت آخرین مرحله از سیر چند صد ساله بی‌حقوقی مدنی، سیاسی و اقتصادی اکثریت مردم آن کشور یعنی سیاهپوستان و غیرسفیدان است. از یکطرف آپارتاید نظام بوجود آورنده و بازتولیدکننده بی‌حقوقی مردم سیاهپوست آفریقای جنوبی در چهارچوب نظام سرمایه‌داریست و از طرف دیگر رشد سریع و گسترده سرمایه‌داری آفریقای جنوبی تا وضعیت کنونی، خود حاصل شکل دادن آگاهانه به نظام آپارتاید توسط اقلیت سفیدپوست از بطن روابط اجتماعی نژادپرستانه و شبه برده‌داریست که پیش از آن در آفریقای جنوبی برای مدتهای طولانی وجود داشت.

از قرن ۱۷ اروپائیان شروع به مهاجرت به آفریقای جنوبی کرده و استعمار این سرزمین و مردم سیاهپوست بومی آن آغاز گشت. اروپائیان سفیدپوست با بهره جستن از سلاحها و ابزار پیشرفته مشکل زیادی

در تسخیر و تصاحب حاصلخیزترین و ثروتمندترین بخش های این سرزمین و انقیاد و به بردگی کشیدن مردم آن نداشتند. تا دهه اول قرن حاضر اروپائیان توانستند عملاً بهترین زمینهای کشاورزی و دامپروری و معادن بسیار غنی طلا و الماس و فلزهای قیمتی دیگر را به تصاحب خود در آورند. آنها اهالی بومی و سیاهپوست این مناطق را یا بزور به کار بردگی در مزارع و معادن میکشاندند و یا آنها را از سرزمین اجدادیشان اخراج کرده و به مناطق کموسعت و غیر حاصلخیزی که نواحی "رزرو" شده برای بومیان سیاهپوست نامیده میشدند کوچ دادند. سیاهپوستان در چند نبرد، از جمله جنگهای مشهور قبایل "زولو"، بر علیه این زورگویی و رفتار غیرانسانی و وحشیگری سفیدپوستان "متمدن" و در مقابل ارتش استعماری جنگیدند و شکست خوردند. سلف مالکیت از سیاهپوستان، تصاحب زمینهای حاصلخیز و معادن غنی و بهره‌مندی از نیروی کار بردگان زمینه ثروت اندوزی کلان اقلیت سفیدپوست و انباشت اولیه سرمایه را در بخش کشاورزی و معادن فراهم ساخت. در دهه اول قرن بیستم اقلیت سفیدپوست صاحب زمین و معادن اولین قوانین خود را برای تثبیت مساله مالکیت و بوجود آوردن شرایط مناسب‌تر و "متمدنانه‌تر" برای استثمار نیروی کار کارگران سیاه‌تدوین نمودند. از یکطرف میبایست مالکیت سفیدپوستان بر زمینها و معادن و خلع ید از سیاهپوستان شکل قانونی و برگشت ناپذیر بخود بگیرد. از جانب دیگر رشد و گسترش بخش کشاورزی و صنایع معدنی دیگر نمیتوانست با تکیه بر نیروی کار نیمه بردگان - نیمه رعیت‌های سیاهپوست و تحت مناسبات ماقبل سرمایه‌داری ادامه یابد. میبایست نیروی کار از هر گونه قید و

بند زمین آزاد گردد و مبله‌ها سیاهپوست تبدیل به کارگران مزدبگیر و فروشندگان نیروی کار بشوند. رئیس اطاق معادن آفریقای جنوبی در سال ۱۹۱۲ (۲ سال پس از اعلام جمهوری و استقلال آفریقای جنوبی) این خواست و نیت اقلیت سفید پوست را چنین بیان نمود: (۱)

چیزی که لازم است مطمئناً سیاستی است که یکبار برای همیشه مالکیت سفیدان بر زمین را در خارج از مناطق ویژه رزرو [مناطق کوچک تخصیص داده شده به سیاهان - م] تثبیت نماید و اینکه مردان جوان سیاهپوست مازاد بجای جاخوش کردن بیحاصل در زمین و بخش شدن در مناطق بی‌جد و حساب، باید زندگی خودشان را از طریق کار کردن برای مزد تامین نمایند.

یکسال بعد قانون "سرزمین بومیان" در ۱۹۱۳ به این خواست سرمایه‌داران سفیدپوست جامه عمل پوشاند. مطابق این قانون مالکیت بیش از ۹۰ درصد از حاصلخیزترین اراضی، جنگلها و مناطق معدنی آفریقای جنوبی به سفیدان اختصاص پیدا کرد. درمقابل سیاهپوستان فقط حق خرید یا مالکیت زمین را در کمتر از ۱۰ درصد کل زمینهای آفریقای جنوبی، آلم زمینهای عمدتاً غیر قابل کشت و دامپروری که سنتاً تحت نام مناطق رزرو برای قبایل سیاهپوست در نظر گرفته شده بودند، داشتند. در این قانون برای اولین بار تصریح شد که سیاهان بهیچ وجه حق مالکیت و خرید زمین در مناطق متعلق به سفیدپوستان را ندارند.

۹۰ درصد زمینها و ثروت طبیعی غنی آفریقای جنوبی برای یک پنجم جمعیت یعنی اقلیت سفیدپوست و کمتر از ۱۰ درصد از زمینهای بیحاصل برای چهار پنجم جمعیت یعنی اکثریت سیاهپوست کشور اختصاص داده شد. از آنجا که کشت و کار و تولیدات کشاورزی در مناطق رزرو شده برای سیاهپوستان بهیچ وجه کفاف تامین زندگی بخورونمیر را نمیداد اکثریت جمعیت فعال و قادر به کار سیاهپوستان در نتیجه عملی شدن این قانون چاره‌ای بجز رفتن به زمینها و املاک سفیدپوستان و فروش نیروی کارشان به کارفرمایان سفیدپوست در قبایل مبلغی ناچیز نداشتند. عدم برسمیت شناختن حقوق دموکراتیک (صنعی، سیاسی، مدنی) برای سیاهان در مناطق سفید این "حسن" بسیار مهم را داشت که اقلیت سفیدپوست سرمایه‌دار و حکومت آنها تعهد و مسئولیتی در قبایل کارگران سیاهپوست و زندگی و رفاه آنان نداشتند. به بیان دیگر بازتولید نیروی کار سیاهپوستان هیچ مسئولیت اجتماعی و سیاسی را به رژیم نژادپرست تحمیل نمیکرد. طرح اینطور بود که این نیروی کار به ارزان‌ترین قیمت یعنی تحت شرایط عقب افتاده و بسیار فقیر مناطق رزرو بازتولیدشود. مطلوبیت اصلی قانون ۱۹۱۳، و تمام قوانین تبعیض نژادی که طی ۷ دهه بعد از آن تصویب و اجرا شدند، برای سرمایه‌داری آفریقای جنوبی در اینجانبسته است.

قانون ۱۹۱۳ ده سال بعد با "قانون مناطق شهری ۱۹۲۳" تکمیل گشت. جوهر اصلی قانون ۱۹۲۳ عبارت از این بود که سیاهپوستان در شهرهای سفیدان هم هیچگونه حق مالکیت (حتی برای اسکان و زندگی) ندارند. بدین ترتیب آن عده بسیار کمی از سیاهپوستان که به قیمت دهها سال کار بردگی برای سفیدپوستان در شهرها صاحب زندگی محقر و

سرپناهی شده بودند خلع بد شده و خانه و کاشانه خود را از دست دادند. هزاران نفر از این سیاهپوستان بزور به مناطق رزرو کوچ داده شدند. وضع این قوانین طبعاً اعتراضات زیادی را بدنبال داشت. بدتر شدن وضع زندگی سیاهپوستان و لاجرم خطر اعتراض و مبارزه رادیکال آنها احساس میشد. "کمیسیون دولتی اقتصاد بومیان" در ۱۹۳۲ در باره حاد شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی در مناطق "رزرو" هشدار داد. "قانون اعتبارات و زمین بومیان" در سال ۱۹۳۶ به تجدید نظری جزئی در مورد قانون زمین ۱۹۱۳ پرداخت. این قانون دولت را موظف میکرد که با خرید مقداری زمین از مالکین سفیدپوست مناطق رزرو سیاهپوستان را بیشتر کند. این طرح اجرا گردید و زمینهای قابل کشت، و تملک برای سیاهپوستان به $13/7$ درصد کل زمینهای آفریقای جنوبی افزایش یافت. این نسبت از تقسیم زمین بین ۲۵ میلیون سیاهپوست و $4/5$ میلیون سفیدپوست سکنه آفریقای جنوبی تا امروز هم باقی مانده است. روشن است که این رفرم جزئی در زمین نمیتوانست در وضعیت بد زندگی و فلاکت سیاهپوستان تغییری دهد. مضافاً اینکه قانون ۱۹۳۶ درکنار این افزایش سهم زمین سیاهپوستان با صراحتی بسیار بیشتر از گذشته بر روی بی حقوقی سیاهان در مناطق سفیدپوست بویژه در بزرگترین استان آفریقای جنوبی یعنی کیپ* تاکید نمود.

از سال ۱۹۳۶ تا سال ۱۹۴۸ بحثهای زیادی حول ساختار و قوانین

* CAPE

اجتماعی و سیاسی آفریقای جنوبی درگرفت. زمینه اصلی بحث چگونگی و رشد کامل سرمایه‌داری در آفریقای جنوبی، بوجود آمدن بخش تولیدات صنعتی در کنار تولیدات سنتی کشاورزی و معدنی، و قوام یافتن طرح‌هایی و تثبیت شونده‌ای در مورد ساختار سیاسی و اجتماعی این کشور بود. یک گرایش موسوم به لیبرال یا دموکرات بخصوص در طول جنگ جهانی دوم طرفدار از بین بردن قوانین تبعیض نژادی بود و وجود این قوانین و نظام اجتماعی نژادپرستانه را برای رشد سرمایه‌داری دست و پاگیر می‌دید. برخی از نمایندگان سیاسی این گرایش در سالهای آخر جنگ دوم به صراحت درباره از بین رفتن تبعیض نژادی و بوجود آمدن یک مملکت و ملت متحدسخن می‌گفتند. درمقابل گرایش دیگر بود که حزب ملی* آنرا نمایندگی میکرد. پایگاه اجتماعی این حزب بخش هلندی‌الاصل اقلیت سفیدپوست بود که خود را آفریکانار** می‌نامید. این بخش که با ۲/۶ میلیون جمعیت هم‌اکنون ۵۷ درصد اقلیت سفیدپوست و حدود ۸/۷ درصد کل جمعیت کشور را در برمیگیرد، در سالهای پیش از ۱۹۴۸ در مقایسه با بخش انگلیسی‌الاصل اقلیت سفیدپوست در موقعیت پائین‌تری قرار داشتند و اکثراً به کشاورزی مشغول بودند. آنها خواستار آنچه‌تان تغییراتی بودند که اولاً امکان رشد سرمایه‌های آنان و ثروتمندتر شدنشان را فراهم کند و ثانیاً نوعی استقلال از بریتانیا و اروپا از نظر اقتصادی و صنعتی برایشان به ارمغان آورد. طرح حزب ملی، در پاسخ به این مباحثات و همچنین خواسته‌های بخش هلندی‌الاصل اقلیت سفید، نه

* NATIONAL PARTY ** AFRIKANER

از بین بردن قوانین تبعیض نژادی بلکه تشدید و ایده‌آلیزه کردن آنها تا نهایت درجه ممکن بود. این سیاست فرصت میداد که زمینهای استثمار بسیار سودآور نیروی کارگران سیاهپوست با شدت بیشتری گسترش پیدا کند و رشد سرمایه‌داری در بخش صنعتی و تولید کالاهای مصرفی با سرعت و نرخ سود بالائی تامین گردد.

حزب ملی در سال ۱۹۴۸ در انتخابات پیروز شد و شروع به عملی کردن سیاستهای خویش نمود. آنچه که امروز "نظام آپارتاید" خوانده میشود در واقع ایده‌آلیزه و تشدید کردن قوانین و نظام تبعیض نژادی بود که پیشتر هم در آفریقای جنوبی حاکمیت داشت. آنها ابتدا با توسل به احکام و تفاسیر فوق ارتجاعی از مسیحیت اساس ایدئولوژیک این نظام را ریختند. روحانیون و مذهب شناسانی از قبیل دکتر هندریک ورورد* ایدئولوژی آپارتاید را تئوریزه کردند. آنها اعلام نمودند که این خواست خداوند است که نژادهای مختلف انسان را با رنگ پوست و ظاهر متفاوت از هم خلق کرده است. هرگونه تداخل و ادغام در این نژادها و روش زندگی آنها علیه تعلیمات مسیح و دخالت در کار خداوند و کفر و الحاد محسوب میشود. خداوند نژادهای مختلف را مخصوصاً اینطور آفریده و در نتیجه این نژادها هم باید بطور مستقل و جدا از هم رشد و زندگی کنند. آپارتاید، بمعنی رشد مستقل و جدا از هم نژادهای مختلف، نامی بود که بر این ایدئولوژی ضد انسانی و نظام اجتماعی مبتنی بر آن گذاشته شد. تأیید از این تبعیض نژادی تحت

* HENDRIK WERWOERD

نام "جدایی" * سیاهپوستان از سفیدپوستان به‌مراه بی‌حقوقی سیاهان در آفریقای جنوبی برای سالها عملی می‌شد. آپارتاید به این نظام ضد بشری سفیدپوستان "متمدن" جنبه ایدئولوژیک داده، عملکرد آنرا تا خصوصی‌ترین و جزئی‌ترین جنبه‌های زندگی مردم بسط داد. آپارتاید تبعیض نژادی را در خدمت رشد سرمایه در آفریقای جنوبی تشدید نمود و تحکیم کرد.

از زمان اعلام آپارتاید تاکنون قوانین ریز و درشت بسیاری جهت متحقق کردن آن تصویب گشته و با اجرا گذاشته شده‌اند. ما در اینجا به مهمترین این قوانین و نه همه آنها اشاره می‌کنیم.

قانون طبقه بندی نژادها** هم‌ساکنین آفریقای جنوبی، اعم از سفید، سیاه، دورگه و هندی، را ملزم کرد تا نژادشان را در اوراق شناسایشان درج کنند. با اجرای این قانون شناسایی و تبعیض نژادی بر اساس آپارتاید کاملاً جنبه حقوقی و قانونی بخود گرفت.

قانون ازدواج مختلط*** هرگونه ازدواج و رابطه جنسی بین زنان و مردان متعلق به نژادهای مختلف را غیر قانونی و مستوجب مجازات اعلام نمود.

قانون مناطق [ویژم م] گروهها**** ممنوعیت سکونت نژادهای دیگر در مناطق سفیدپوست نشین را اعلام نمود. مطابق این قانون آن

* SEGREGATION

** RACE CLASSIFICATION ACT

*** MIXED MARRIAGE ACT

**** GROUP AREAS ACT

سیاهپوستانی که حتی اجازه اشتغال و کار در مناطق سفید پوستان را داشتند از حق سکونت در شهرها و محلات سفید پوستان محروم گشتند. قوانین عدیده دیگری در زمینه آموزش و پرورش، بهداشت، حق اشتغال، بیمه‌های اجتماعی، حقوق مدنی مثل استفاده از قطار و اتوبوس و رستورانها و مغازه‌ها و ... نکبت آپارتاید را وارد جزئی‌ترین زوایای زندگی در آفریقای جنوبی نمود. در همه این مراکز و نهادها تابلوهای "مخصوص سفیدان" و "مخصوص سیاهان" هر لحظه و در هر کجا به اهالی آفریقای جنوبی اعلام می‌نمود که این یک کشور با نظام آپارتاید است و همه موظفند تمام قوانینی که سیاهپوستان را فاقد هر حق انسانی و شهروندی در ۸۷٪ از خاک آن میکند برسمیت شناخته و رعایت کنند. حتی زندانیان را هم در زندانهای متفاوت مخصوص سیاه و سفید می‌انداختند.

در سال ۱۹۵۹ قانون "توسعه خودگردانی بومیان" * به تصویب رسید. این قانون ادامه منطقی حاکمیت نظام آپارتاید در زمینه تبعیت و شهروندی بود. نظام تبعیض نژادی از سیاهان سلب مالکیت کرد، آپارتاید تبعیض نژادی را ایده‌آلیزه کرد و آنرا در تمام جنبه‌های زندگی بسط داد و حالا اقلیت سفید مصمم بود با اجرای این قانون حق شهروندی و تعلق داشتن به آفریقای جنوبی را هم از سیاهپوستان بگیرد. مناطق رزرو شده برای سیاهپوستان، یعنی ۱۳/۶ درصد از سرزمین آفریقای جنوبی، در ۲۰۰ پارچه زمینهای مختلف در سراسر این مملکت .

* PROMOTION OF BANTU SELF-GOVERNMENT ACT

پراکنده است. قوانین پس از روی کار آمدن دولت حزب ملی در ۱۹۴۸ این مناطق را به ۱۰ "سرزمین اجدادی" برای سپاهان تقسیم نمود. سیاهپوستان هیچگونه حق شهروندی در سایر نقاط آفریقای جنوبی نداشتند و طبق قانون هر کدامشان بر اساس تعلق فرهنگی، قومی و بهانه‌های دیگر به یکی از "سرزمین اجدادی" که بانتوستان خوانده میشوند منتسب میگشتند. حال قانون "توسعه خودگردانی بومیان" در سال ۱۹۵۹ اعلام می‌نمود که هر سیاهپوستی بالاخره به یکی از این بانتوستانها و نه آفریقای جنوبی تعلق دارد، به بانتوستانها کم‌کم استقلال داده خواهد شد و سیاهپوستان آفریقای جنوبی هر کدام تبعیت و شهروندی یکی از این بانتوستانهای مستقل شده را خواهند داشت. در ادامه تصویب این قانون در سال ۱۹۶۳ بانتوستان ترانسکای* کشور خودگردان و در سال ۱۹۷۶ مستقل اعلام شد. بعد از آن به ترتیب بوفوتاتسوانا** در سال ۱۹۷۷، وندا*** در سال ۱۹۷۹ و سپسکای**** در سال ۱۹۸۱ باصطلاح مستقل شدند. "استقلال" این بانتوستانها تا آنجا که به جنبه‌های سیاسی و نظامی برمیگردد امری صرفاً فرمایشی است. این بانتوستانها تماماً تحت کنترل دولت و ارتش آفریقای جنوبی بوده و در آنها دیکتاتوری و استبداد بسیار خشن‌تری از مناطق سفید پوست لشهن آفریقای جنوبی

* TRANSKEI

** BOPHUTHATSWANA

*** VENDA

**** Ciskei

گریبانگیر اهالی سیاهپوست است. از نظر اقتصادی و مدنی سطح زندگی مردم بسیار پائین بوده و فقر و فلاکت و بیکاری بیداد میکند. خیمه شب بازی استقلال دادن به این بانئوستالها آنقدر مسخره بود که نه فقط خود اهالی سیاهپوست آفریقای جنوبی بلکه حتی ارتجاعی‌ترین دول راست و امپریالیستی جهان هم حاضر به برسمیت شناختن آنها بعنوان دول مستقل نگشتند. در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ دولت آپارتاید بطور بسیار فعال تری اجرای این طرح را دنبال نمود. کانی مولدر* وزیر مدیریت و توسعه بومیان، عضو دولت آپارتاید، هدف اصلی رژیم آفریقای جنوبی را از بکار بستن این قانون اعلام نمود. وی در سال ۱۹۷۸ گفت (۲):

اگر سیاست ما به نتیجه منطقی خودش، تا آنجا که به مردم سیاه مربوط است، برسد یک نفر سیاهپوست هم تبعه آفریقای جنوبی نخواهد ماند. هر سیاهپوست در آفریقای جنوبی بتدریج در یک کشور مستقل به این شکل محترمانه جا داده خواهد شد و دیگر هیچ اجبار اخلاقی برای این پارلمان [پارلمان سفید پوستان - م] نخواهد ماند که از نظر سیاسی این مردم را بحساب آورد.

هدف اصلی طرح کاملا روشن است. رژیم آپارتاید میخواهد هیچگونه بند حقوقی و شهروندی و تبعیت سیاهپوستان آفریقای جنوبی

* CONNIE MULDER